

از بی مسئله گی تا مسئله محوری

حسین زحمتکش زنجانی

سرمقاله وضعیت امروز حوزه های علمیه، به لحاظ اهتمام به امر پژوهش، در مقایسه با سالیان گذشته که نوعی بیگانگی با پژوهش را تجربه می کرد، رویکرد مطلوبی را بر این فرآیند پرثمر نشان می دهد. این در حالی است که ما در قرون اخیر، تمامی پیشرفت ها و نوآوری علمی خود را در همه زمینه ها؛ از فقه و فلسفه و کلام گرفته تا ریاضیات و نجوم و پزشکی، تنها و تنها، مدیون یک واژه بی بدیل ایم و آن هم پژوهش است. در آن اعصار، پژوهش آن چنان با گوشت و پوست اندیشمندان ما عجین شده بود که جز از این رهگذر نمی توانست به دانش بنگرد و در آن تأمل کند. در بیان وجوه تمایز رویکرد پژوهشی دو عصر، همین بس که آثار متقدمان ما عمدتاً در شمار شاهکارهای علمی دنیا و نه فقط جهان اسلام محسوب می شود؛ حال آن که امروزه خلق اثری بدیع، حتی در حوزه الهیات که ما حوزویان بدان خو گرفته ایم، بیشتر به معجزه می ماند تا آن که امری طبیعی جلوه کند.

به یقین، ما در عصر حاضر، نیازمند توجهی جدی به امر پژوهش در آموزه های دینی هستیم. علوم اسلامی و حوزوی ما، توانایی آن را دارد که آبشخور این نیاز اساسی باشد. امروزه دیگر حوزه علمیه نمی تواند در جزیره ای جدا مانده از دهکده جهانی که هر روزش، ساحل امن آرامش ما را به التهاب می کشد، زیست کند و نسبت به آن بی تفاوت باشد. مفاهیم عمده ای که اخیراً مدخل هایی را به دایرةالمعارف دانش جهان افزوده اند، این بی تفاوتی را توجیه ناپذیر می نماید؛ مفاهیمی از قبیل «وهابیت»، «بهائیت»، «صهیونیسم»، «طالبان»، «داعش»، «فتنه» و... که هر کدام از آن ها خروارها نکته پژوهشی را می طلبد و ما به عنوان متولیان پاسخ گویی به شبهات و پرسش های روز، عملاً نمی توانیم به آسودگی از کنار آن ها بگذریم.

در این ارتباط، وظیفه دشوار ما در مواجهه با چنین مفاهیمی، به نیکی آشکار می شود. ما در چنین چالش هایی، باید به سه گروه پاسخ گو باشیم: ۱- هم وطنان و هم کیشان خودمان که مرتب از ما سؤال می کنند: مگر وهابی ها و داعشی ها، مسلمان نیستند؟ اگر مسلمان اند، چرا مسلمانان دیگر را می کشند و اگر مسلمان نیستند، چرا نماز می خوانند و ندای الله اکبر سر می دهند؟ در پاسخ به آن ها چه باید بگوییم؟ ۲- گروه دوم، افرادی هستند که جهان اسلام را به آشوب کشیده اند. ما به کسانی که گرفتار دام وهابیت و داعش شده اند، چه پاسخی داریم؟ آیا عملاً می توانیم در محاجه با چنین افرادی که عقل شان، تعطیل و زبان شان، دراز است و جز با زبان شمشیر و تفنگ، سخن نمی گویند، توفیقی حاصل کنیم؛ آنان را سر عقل آورده و به سفره اسلام حقیقی بکشانیم؟ آری، ما در قبال پیروان وهابیت، طالبان و داعش نیز پاسخ گو هستیم؛ ۳- بی شک پاسخ گویی به گروه سوم، از دو گروه پیشین، مهم تر است؛ گروهی که ما از آن ها به غیرمسلمانان تعبیر می کنیم. به راستی آیا تا به حال از خود پرسیده ایم که نگاه یک غیرمسلمان در شرق آسیا، اروپا، آمریکا و هر نقطه دیگر جهان، به ما مسلمانان چه گونه است؟ آن ها چه تصویری از ما دارند؟ چه بخواهیم و چه نخواهیم، تصویری که دسیسه گران خودی و غیرخودی، از ما در ذهن آن ها ساخته اند، تصویر مغشوشی است. نیم نگاهی به کاریکاتورهایی که چند سال پیش در دانمارک به نمایش درآمد، این ادعا را به خوبی، توجیه می کند. این، حقیقتی تلخ است که متأسفانه دیگران، عمدتاً اسلام را در چهره خوف ناک یک داعشی می بینند و هیچ ذهنیتی از رحمانیت، محبت و انسان دوستی اسلام ندارند. رسانه های بیگانه نیز علی الدوام، به روایت گری این تصویر در ذهن آن ها پرداخته و بدان، رنگ و لعاب می بخشند. حال، ما چه گونه باید چهره واقعی اسلام را به آن ها نشان دهیم؟

به راستی، ما با چه ابزاری می توانیم پاسخ گوی سؤالات متعدد این سه گروه باشیم؟ تنها ابزاری که در این مسیر، در اختیار ماست، پژوهش است؛ پژوهش هایی عمیق و کاربردی. جهان پیرامون ما؛ اعم از دور و نزدیک، سرشار از چنین پرسش هایی است؛ پرسش هایی که گاه ساده می نماید و گاه پیچیده. در چنین شرایطی، وجدان علمی، ما را برمی انگیزد تا ضمن فراگیری

دانش، از دستاوردهای آن که جز با پژوهش حاصل نمی‌گردد، غافل نشویم. پژوهش، این امکان را به ما می‌دهد که از آن چه آموخته‌ایم، به بهترین وجه استفاده کنیم و هیچ مسئله‌ای را در حوزه پیرامون خود، بی‌پاسخ نگذاریم.

بی‌شک در یک پژوهش هدفمند و روشمند، آن چه بیش از هر چیز جلوه می‌کند و اساساً پژوهش بر ساختار آن، بنیان نهاده می‌شود، «مسئله» است که متأسفانه، امروز خود مسئله‌ای شده و به جان پژوهشگران افتاده است. باید توجه داشت که شناخت مسئله، امری ضروری برای هر دانش پژوهی است. عدم تمرکز در یک مسئله و از هر دری سخن گفتن و موضوعات مختلف را فراخواندن، آسیبی جدی است که اهالی قلم و به خصوص نوقلمان را تهدید می‌کند. نویسندگان باید بدانند که صرف نگارش و جمع‌آوری مطالب از هر گوشه‌ای، پژوهش نیست و دنیای تشنه ما را که نیازمند تحقیقات بنیادین است، سیراب نمی‌سازد. بنابراین، مسئله امروز ما در روش تحقیق، «مسئله محوری» است که خود تحقیقی مفصل را می‌طلبد.

در گذشته اگر مسائل ما اندک بودند، جهان امروز ما، سرشار از مسئله است که باید بدان‌ها پرداخت. مهم، شناسایی و یافتن آن هاست. اگر این فرآیند، به خوبی صورت گیرد، بخش عمده‌ای از پژوهش ما سامان یافته است و ما در ادامه باید در اندیشه چه‌گونگی مواجهه با آن باشیم؛ این که چه فرضیه‌ای را می‌خواهیم ثابت کنیم؛ پیشینه تحقیق ما، چه سابقه‌ای را نشان می‌دهد؛ آیا اصلاً پیشینه‌ای دارد یا نه؛ به چه منابعی باید استناد بجوییم؛ در ضمن آن، به چه جواب‌هایی می‌خواهیم برسیم و... بنابراین، ما در پژوهش‌های خود با «بی‌مسئله‌گی» مواجه نیستیم، بلکه با «موضوع محوری» و «کلی‌نگری» روبه‌رو هستیم و این، آفت اغلب کنکاش‌های علمی ماست. اشکال، آن‌جاست که ما نمی‌خواهیم یا نمی‌توانیم در جستجوی مسئله باشیم و هر چه را که در بدو امر به ذهن مان رسید، به عنوان موضوع تحقیق خود برمی‌گزینیم؛ بی‌آن که بدانیم آیا این موضوع می‌تواند مسئله و دغدغه امروز جهان ما باشد. حتی اگر واقعاً مسئله‌ای را هم بیابیم، عمدتاً بی‌آن که از دوباره کاری و موازی کاری بهراسیم، پیشینه‌آن را بررسی نمی‌کنیم و دست به کار تحقیق می‌شویم. آیا به چنین تلاشی می‌توان پژوهش گفت؟

مسئله‌یابی، چشم مسئله‌یاب و ذهن سرشار از فکر و اندیشه می‌خواهد. یک محقق باید محیط اطراف خود را به خوبی بشناسد و بداند که در پیرامون او چه می‌گذرد. در هر شاخه‌ای از فصول علم که تحقیق می‌کند، باید آموزش‌های لازم را ببیند و خود را از هیچ‌تعلیمی، بی‌نیاز نپندارد. تنها در این صورت است که می‌توان به تأمل او اعتماد کرد و او را پژوهشگر دانست. به تناسب گذر ایام، مسائل نیز ممکن است تفاوت کند؛ هم‌چنان که در گذشته‌های دور، در عصر خواجه نصیرالدین طوسی و اندکی قبل و بعد از آن، مثلاً نقد فرقه‌های باطنی که با تفاسیر عجیب و غریب خود از نظام آفرینش و متون دینی، بلای جان اسلام و تشیع شده بودند و حتی در مقاطعی، دست به کشتار و ترور می‌زدند، مسئله روز بود و تمام وجهه همت اندیشمندان؛ اعم از فقها و متکلمین، صرف پاسخ‌گویی به شبهات آن‌ها و سؤالات مردم در این ارتباط می‌شد. در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی ایران نیز اندیشه «کمونیسم» که جهانی را به تسخیر خود درآورده بود، دغدغه اصلی متفکران ما بود. نگاهی به آثار پرشمار گفتاری و نوشتاری شهید مطهری در نقد بنیان‌های فلسفی، اجتماعی و اقتصادی مارکس، دلیلی بر مسئله‌یابی دقیق استاد مطهری و دیگر اندیشمندان راستین هم‌عصر اوست.

بنابراین، آن چه ما در پژوهش‌های خود، بیش از هر چیز بدان احتیاج داریم، نگاهی مسئله‌یاب به موضوعات پیرامون مان است. اساساً مسئله را با چند خصلت می‌توان یافت: ۱- مجهول است؛ ۲- جزئی است؛ ۳- نو و بدیع است؛ ۴- به نوآوری و تولید علم می‌انجامد؛ ۵- دارای اولویت پژوهشی است؛ ۶- معین و مشخص است؛ ۷- متناسب با توانایی محقق است؛ ۸- مورد علاقه پژوهشگر است؛ ۹- متناسب با امکانات و شرایط موجود است. هر گزاره‌ای که این ویژگی‌ها را داشته باشد، می‌تواند آذوقه پژوهشی محقق را تأمین کند و او را به تأملی دامنه‌دار در کُنه آن چه بعد از این، بدان مسئله می‌گویند، وادارد. در مجموع می‌توان گفت مسائل علمی، دغدغه‌های بنیادینی هستند که جز با پژوهش آرام نمی‌گیرند. هرچند آموزش، سهم عمده‌ای در تحقق یک اثر پژوهشی و اساساً در فرآیند مسئله‌یابی دارد، اما این پژوهش است که مسئله را پردازش کرده و آن را به ثمر می‌نشانند.

در پایان، بر این نکته اساسی، پای می‌فشارم که صرف نگارش متونی چند، نه تنها پژوهش نیست، بلکه ممکن است فرصت‌های بی‌شمار پژوهشی را نیز از ما بگیرد؛ بدین لحاظ، حوزه علمیه که همواره در مسیر دانش‌فزایی و تولید علم در برخی حوزه‌های علوم انسانی، پیشگام بوده است، باید در اندیشه بازنگری در صبغه پژوهشی خود باشد؛ آن‌چنان که خوشبختانه در سالیان

اخیر، چنین رویداد فرخنده ای را جسته و گریخته، شاهد بوده ایم. این که ما اکنون در بسیاری از مدارس علمیه، دارای نشریات علمی هستیم و چندین فصلنامه موفق علمی در برخی حوزه های علمیه استان ها منتشر می شود، دلیلی بر این مدعاست. یکی دیگر از دلایل رویکرد مثبت حوزه علمیه بر امر پژوهش، مطابق با معیارها و استانداردهای نوین، برگزاری چندین جشنواره علمی است و همین طور همایش ها، کنگره ها و سمینارهایی که تازه جان گرفته اند.

در عین حال، به رغم ضرورت تغییر نگرش پژوهشی در میان حوزویان، آن چه بیش از هر چیز باید مطمح نظر قرار گیرد، حمایت سخت افزاری و نرم افزاری از این نهضت عظیم علمی است که حوزه علمیه را در مسیر تولید علم قرار داده و می دهد. نهضت علمی به محفلی نیازمند است که خیزش دانش و عرضه دستاوردهای نوین علمی را در پی داشته باشد. برگزاری جشنواره ها و همایش های مختلف با رویکردی پژوهشی و نیز انتشار فصلنامه های علمی، امری مقدس است؛ اما مهم تر از آن، نوع مواجهه با تحقیقات پرفصل جهان علم است. حوزه علمیه باید مشخص کند که می خواهد چه نقشی را در صحنه رقابت علمی، ایفاء نماید. انبوه نویافته های پژوهشی و نتایج ارزشمند علمی در تمام حوزه ها و از جمله، حوزه مطالعات علوم انسانی که روزانه از هر گوشه جهان، بر ما تحمیل می شود، دیگر فرصت هیچ تنگ نظری و تسامحی را به ما نمی دهد. پس وقت آن رسیده است که به دور از هر حاشیه ای، تنها و تنها در اندیشه پیشرفت علم و ارائه دانش اسلامی با رویکردی پژوهشی باشیم.